



# چگونه کودکان خود را دوست بداریم؟



بهننگی که کودک را دوست  
میداریم و این علاقه را با حرکات  
و کلمات ابراز می‌داریم در واقع  
این قدرت و ظرفیت را به او  
میدهیم که در آینده بتواند به  
نوبه خود دیگران را دوست  
بدارد.

اقتباس از بولتن فدراسیون بین المللی  
آموزش اولیاء - سه ماهه دوم سال ۱۹۸۵

گناه علوم انسانی و مطالعات تربیتی  
رتال جامع علوم انسانی

دچار سوانح میگردند.  
کودگانی که محبت ندیده اند با  
همه کوششی که برای کنترل رفتار  
و سخنان خود دارند باز هم به  
این امر موفق نیستند وای چه بسا  
که بسیاری از آنان به اختلالات

شد که محبت به کودک ضروری  
است و عدم آن روحیه پیشروی و  
حرکت را از طفل باز می‌ستانند  
و سبب فلج شدن و بی‌دست‌و‌پایی  
کودک میشود و چنین افراد بیش  
از دیگران زمین می‌خورند و یا

مسئله‌ای که در  
اینجا قابل ذکر است این است  
که گاهی ابراز محبت بگونه‌ای  
دشووار آزردهنده است که  
موجب فرار کودک میشود  
همچنین این نکته را باید متذکر

را بسوی خود جلب نماید و بهمان میزان که خواستار دوست داشتن است میل دارد مورد مهر و محبت قرار گیرد.

به کودک باید امکان داد که طبق سلیقه خود ابراز محبت کند و این شیوه برای رشد عاطفی او موثرتر است. البته زندگی عاطفی تنها در چهارچوب خانواده محدود نمیشود و نباید

به کودک و سرشار کردن او موثر است ولی آنچه مهم است عمل است و طفل بهنگامی محبت را لمس میکند که آن را توأم با عمل ببیند.

در ضمن باید یادآور شد که کودک به مبادلات واقعی نیاز دارد نه ملاطفت تصنعی. طفل با احساس نفخه گرم لبهای پدر و مادر بر چهره و گونه خود جان

روحی کم و بیش شدید گرفتار میشوند. اگر چه گاهی هم دیده شده افراد محروم از محبت برای جلب محبت دیگران تن به تلاشهایی داده و به موفقیت‌های درخشانی در علم و سیاست و شغل دست یافتند ولی در همه حال پایه کارشان سست و لرزان بوده است.

بدین سان مهر و محبت هم لازمه شکوفائی فرد است و هم میتواند موجبی برای آزار و ایدای او شود. بدین خاطر ضروری است در عین تأمین انرژی حیاتی لازم برای کودکان از رفتار سلطه گرانه و تملک جویانه احتراز کرد و این خود سئوالی را پدید می‌آورد که چگونه باید کودک را دوست داشت و به او محبت خود را نشان داد.

متأسفانه در این رابطه دستور العملی نمیتوان تنظیم کرد و عادات و آداب و رسوم در این زمینه نقش مهم و اساسی ایفا میکنند. در همه حال شیوه اعلام محبت باید بگونه‌ای پویا و متحرک‌زا باشد و کودک را در خود غوطه ور ساخته و زمینه را برای تأمین انرژی لازم فراهم سازد. تماسهای روزانه، مبادلات سمعی و بصری، چگونگی درآغوش گرفتن، کیفیت تغذیه، بیان کلمات محبت آمیز همه در محبت



آن را در دوستی پدر و مادر خلاصه کرد.

طفل میخواهد با دیگران هم رابطه انس و محبت داشته باشد امکان چنین زمینه را باید بسرای او پدید آورد. همه آنهایی که بنحوی در دورو بر کودکند، در سایه قابلیت‌های شخصی، در تهیه توشه محبت به طفل مدد می‌رسانند، لذا اگر در بعد عاطفی

میگیرد و کودکان علاقه شدیدی به این گونه محبت دارند و کمبود آن را جدا چون ضایعه‌ای احساس می‌نمایند و چرا این نیاز برآورده نشود؟

زندگی عاطفی کودک تدریجاً به زندگی اجتماعی تبدیل میشود و طفل از همان نخستین روزهای زندگی میکوشد بیش از آنکه خود را به دیگران ببندد، نظر دیگران



اختلالی برای طفل پدید آید تنها نباید پدر و مادر رامتهم کرد .

از لحاظ تعلیم و تربیت ، علاوه بر جنبه‌های عاطفی و احساسی مسائل دیگری نیز وجود دارند که باید مورد عنایت قرار گیرند مثل آموزش موازین حیات اجتماعی ادب و اخلاق ، آموزش حرفه و شغل ، طرز لباس پوشیدن و جنبه‌های عملی دیگر که باید در مجموعه گسترده‌تری با عواطف ادغام گردند و شخصیت ارزنده و سالمی را بسازند .

موضوعی که بیش از دوست داشتن کودک باید مطرح باشد عبارتست از فراهم کردن امکانات مهرورزی و محبت برای او و تشویق او به محبت . بعبارت دیگر اگر از طریق تاءمین یک توازن اساسی ، امنیت و آزادی را برای کودک فراهم آوریم به طفل محبتی کرده‌ایم ، آنچنان که موجبات شکوفائی بیشتر او را فراهم نماید .

در زندگی خانوادگی بجای غلیان محبت آنهم بصورت اشغالگر و تملک جو که عوارض و بیماری برای کودک را در پی دارند بهتر است روال روزمره‌ای مشتمل بر ترتیبات همدمی و یاری

همنشینی و انس را برای طفل فراهم نمائیم و از اعمال فشارهای عاطفی بر کودک احتراز نمائیم . بیش رفتن در کنارهم و زندگی بانفاق والدین و فرزندان و مدد رسانی‌های متقابل از ویژگی‌های چنین حیات شخصیت ساز است مهرورزیدن واقعی امری جدای از این شیوه و روش نتواند بود والدین و کودکان بجای اینکه با توقعات متقابل و شیفتگی‌های بیخودکننده شخصیت یکدیگر را

ویران سازند ، و بجای فرسوده کردن یکدیگر بهنتر است . به مهر و محبتی گرایش پیدا کنند که در آن بعد سازندگی اجتماعی و انسانی مطرح باشد و شعاع مهر و انس از پنجره‌خانه به سوی غیر هم گشوده گردد . مهر و محبت را نباید جنبه افسانه‌ای داد بلکه باید آنرا بر محور مبادلات اجتماعی مستقر کرد .





بقیه از صفحه

ناهماهنگی و کشمکش های خانوادگی و فساد اخلاق و خود پرستی پدران و مادران از عوامل اساسی زندگی خانوادگی دیر آموزان بشمار می رود. در این خانه ها عدم توجه به آموزش و پرورش کودک، اذیت و آزار و حتی شکنجه دادن کودک امری عادی است... مسلم است که کودک، بیمار یا گرسنه یا برهنه نمی تواند با شور و حرارت لازم به فعالیت های لازم در آموزشگاه بپردازد....

دختر یا پسر که در خانه پیوسته ناظر اختلاف والدین خود باشد و یا آنکه دائما "از ترس پدر و مادرش بلرزد و یا همیشه از حس حقارت و عدم توجه پدر و مادر در رنج باشد، بهیچ روی از لحاظ روحیه نمی تواند با سایر کودکان هماهنگی کند"

اگر نقص ها جنبه ارثی و مادر زادی داشته باشد، مسئولیت متوجه والدین و نیاکانی است که مواظب سلامت خود نبوده و کارهایی کرده اند که بخود و نسل خود زیان رسانیده اند. در صورتیکه اگر رعایت وظائف خویش می کردند، چنین عاقبت شومی برای فرزندان خود ببار نمی آوردند.

مگر نه این است که پدران و مادران الکلی و معتاد به مخدرات فرزندی کم استعداد و زبون و بیچاره تحویل اجتماع میدهند و اگر لب به مشروب نمی زدند و در برابر هوی و هوس و شهوت بزانو در نمی آمدند، منشاء تولید انسانی ناقص و بدبخت نمی شدند!؟

آیا بازم باید گله نقص و نارسائی ایشان را از خالق بزرگ کرد یا از والدین!؟

نباید فراموش کرد که کلیه افراطها و تفریط هایی که در زندگی از لحاظ کار و خواب و سایر جنبه ها پیش می آید، بر جسم و اعصاب اثر می گذارند و چون فرزندان نیز ثمره وجود پدران و مادران هستند از اثرات شوم آن برکنار نمی باشند.

چیزی که هست بسیاری از این علل را شناخته و بسیاری از آنها را هنوز نشناخته ایم.

\* \* \* \*

یک نکته دیگر را هم نباید فراموش کرد و آن عبارت است از تاثیرات مسلم عوامل معنوی که حتی گاه از عوامل مادی هم نیرومندتر و قوی تر هستند، عیب بزرگ کار بشر متمدن امروز این است که فقط به علل مادی می اندیشد و در این راه هم

بموفقیت های بسیار عظیم و درخشانی نائل آمده است.

لکن اگر بعلل و عوامل معنوی هم توجه می کرد، از این راه نیز در راه پیشگیری و معالجه بسیاری از نقص ها و بیماریها بموفقیت هایی عظیم تـر و درخشان تر نائل می آمد، تنها همان دکتر الکسیس کارل فرانسوی یکی از عوامل معنوی یعنی دعا و نیایش توجه کرد، او در کتاب نیایش و رساله کوچکی بنام "تأملات من در راه زیارت لورد" فواید عظیم آن را مورد بررسی قرار داده است.

بنظر او " روم باشکوه و متمدن و قدیم را دوری مردمش از دعا و نیایش و متروک ماندن سنت دیرین بشری در پرستیدن، روبه ضعف و ذلت برد" او به این نکته پی برده است که جنایتکاران بشری کسانی هستند که هیچ نیایش نمی کنند یا بسیار کم و جاهلانه، موسسه لورد که هر ساله آمار شفا یافتگان بوسیله دعا را منتشر می کند، ارقام بزرگی را نشان میدهد، اما بقول کارل در سالهای اخیر، برکت و خیر از دعای موسسه لورد هم رفته است! زیرا زائران بیشتر سیاح شده اند و کمتر بفکر یک نیایش عمیق و پرشور هستند!